[crossed out] حلبه هفدهم

~~[illegible]~~

۷۹ ۱۶/۷

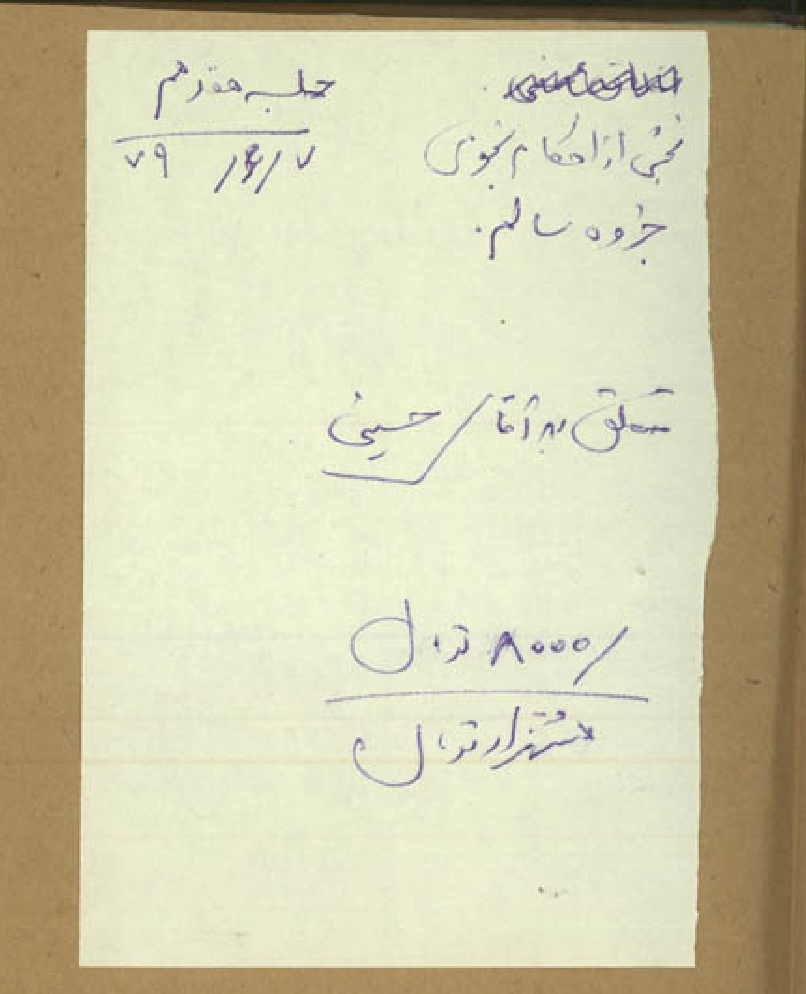
نجمی از احکام نجومی

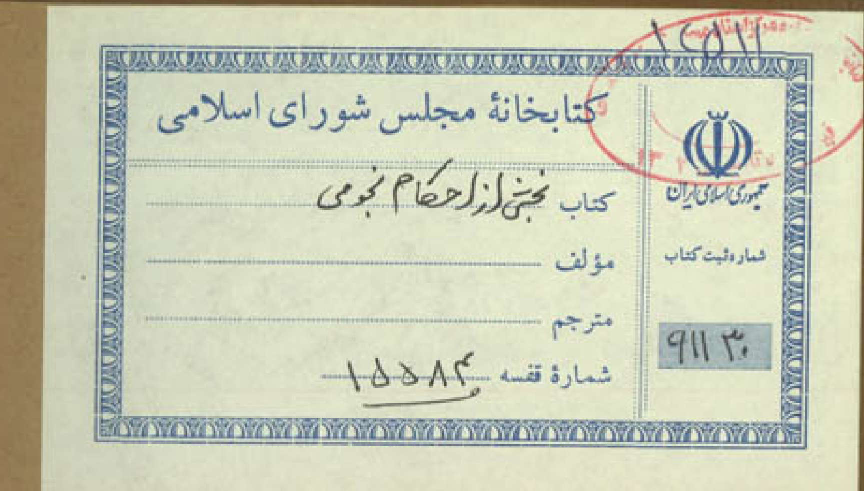
جزوه سالم.

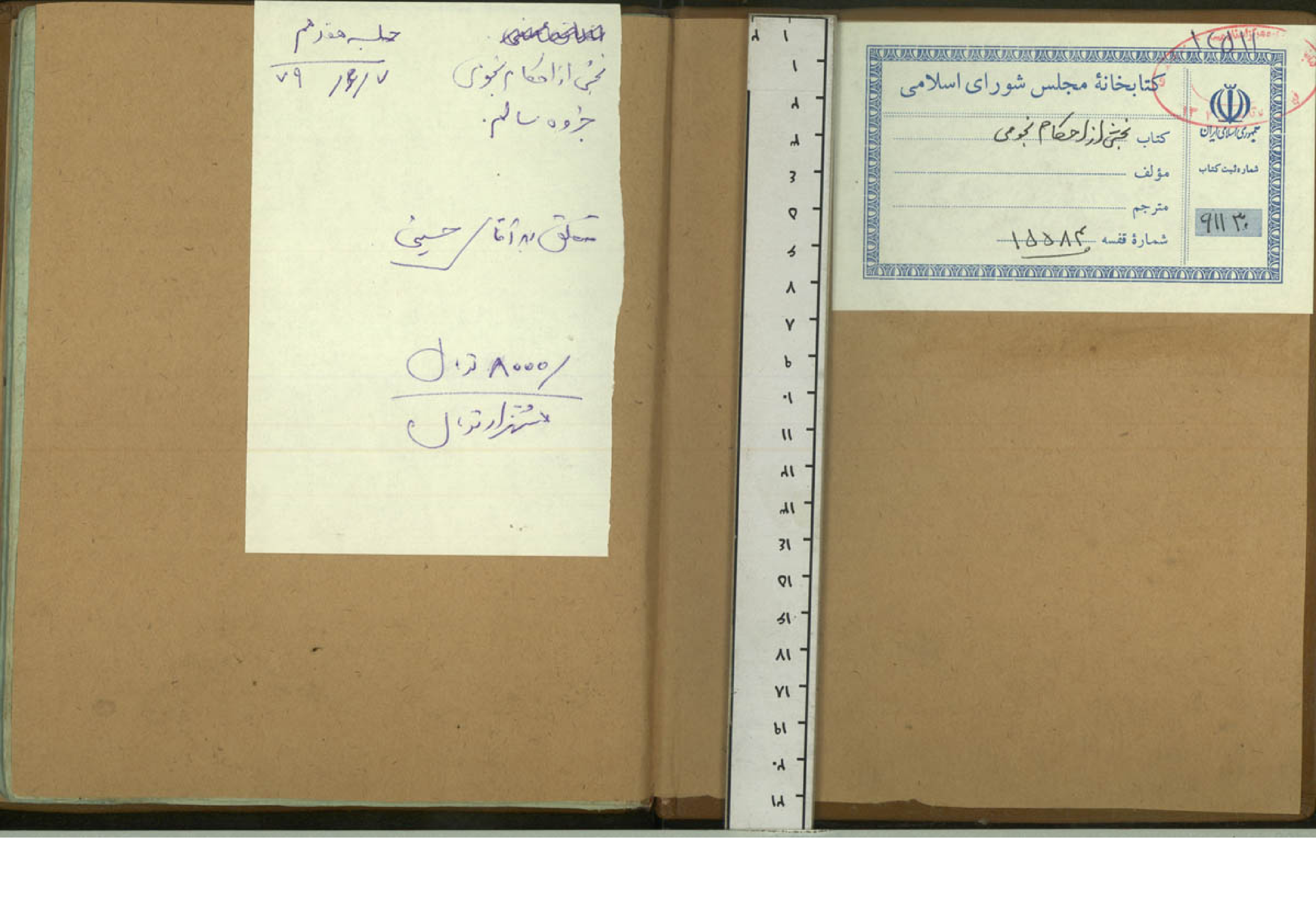
متعلق به آقای حسینی

۸۰۰۰/ تومان

هشت‌هزار تومان


جلد هفدهم
۷۹ ۱۶/۷
نجومی از احکام نجومی
جزوه سالم.
متعلق به آقای حسینی
۸۰۰۰ ریال
هشت هزار ریال





جلسه هفدهم
۷۹ /۶/ ۱۶
نجمی از احکام نجومی
جزوه سالم.
متعلق به آقای حسینی
۸۰۰۰/ تومان
هشت هزار تومان



بسم الله الرحمن الرحیم

در استخراج احکام بیست و هشت فصل که اندر اول یاد کرده شد اندر علامت بیست و
هشت فصل بر حسب بودن ماه در بروج از گفتار حکیمان قدیم فصل اول در حکم
ولایتها که شرف آفتاب و بروج چون در برج حمل بگردد دلیل کند بر ترس
و بیم پادشاهان و مرگ یکی از بزرگان و قحط و تنگی طعام و مرگ چهارپایان و آشفتگی ولایة
از دزدان و راهزنان و غم و اندیشه مردم اگر در ثور بگردد دلیل کند
بر تباهی درختان و مرگ زنان و آفت کشتها و زیادتی چهارپایان و ناسازگاری
از ازواج و طلاق دادن ایشان را اگر در جوزا بگردد دلیل کند بر فساد و تباهی حال
بزرگان و فساد کشتها و کمی آبها اگر در سرطان بگردد دلیل کند بر کمی آبهای
باران و گرانی نرخها و مرگ چهارپایان و آفت مرغان در همه ولایت و مرگ
بسیار و نیز دلیل کند بر ترس و بیم از کسی که خدا و رسول را شناسند و اگر در اسد بگردد
دلیل کند بر مرگ اشراف و هلاک بزرگان و آفت چهارپایان و بی امانی مردمان و بیماری
دزدان و بیرون آمدن پادشاهی از جانب مشرق زمین و دلیل است که این پادشاه حاکم

خراسان را هلاک کند اما طعام و نباتات زمین بسیار باشد اگر در سنبله گردد دلیل
کند برف و کشتها و کمی تجارت و فرزندان و بیماری های بسیار و کمی بارانها و مرگ
بسیار و خصومت اهل اسلام با قیصر روم اگر در میزان گردد دلیل کند بر جنگ و خصومت
در ناحیه کرمان و سیستان و بیرون آمدن خوارج و آشفتگی راهها و ترس دزدان و راه
زنان و پیدا شدن آفتها در دیار قهستان و مرگ دختران و دوشیزگان اگر در عقرب گردد
دلیل کند بر جنگ و خصومت در ناحیه همدان و صفاهان و بر شهرهائی که بایشان تعلق دارد
و تشویش و آشفتگی اندر ولایت اما میوه بسیار بود خاصه انگور و اگر در قوس گردد دلیل
کند بر زمین لرزه در صفاهان و فارس و بسیاری یخ و مرگ حکما و علما بسیار و در همه
شهرها از پادشاهان و هلاک شدن رئیس صفاهان و اگر در جدی گردد دلیل
کند بر جنگ و خونریختن بسیار و مرگ چهارپایان و بیم و ترس از دزدان و راهزنان
و قحط و تنگی در ولایت زنگبار و زمین لرزه بطبرستان و کمی باران و آبهای چشمه
و نبات زمین و بیماری مار و کژدم و گزندگان در همه شهرها و اگر در دلو گردد دلیل
کند بر کمی انگبین و خرما و بیماری بسیار بود و جنگ و خصومت ملوک و آشفتگی ولایت و غم

واندیشه

واندیشه مردمان اندر شهرهای مشهور و اگر در حوت گردد دلیل کند بر ترس
و بیم مردم و کمی آبها و بارانها در همه ولایت و مرگ زنان و اشراف در همه ولایت
در میان مردم و اگر بوقت کسوف ستاره سعد به و نظر کند تاثیر آن بنه دلیل کند که کم کند
اید ۔ فصل در حکم و دلیل خسوف ماه در بروج اگر در حمل گردد دلیل
کند بر مرگ چهارپایان و گوسفندان و شکار بسیار و کمی آبها و جنگ و خونریختن بخراسان
و قحط و تنگی اما دلیل کند که باران بسیار در ولایت بابل بسیار درود و دشمنی از ناگاه پیدا آید
و ولایت آشفته گردد و اگر در ثور گردد دلیل کند بر شر و فساد و کذب در
میان مردم و قحط و تنگی طعام و آشفتگی شهرها و غم و اندیشه مردمان و خبرهای اراجیف و اگر در
جوزا گردد دلیل کند برف و زنان و مرگ در زمین پارس و کرمان و سنگ و حرکت
کردن پادشاهان و بیرون آمدن خوارج از زمین زنگبار و خشکی هوا و کمی باران و اگر در
سرطان گردد دلیل کند بسیاری ابر و باران و زیادتی آبها و فساد هوا و تباهی در خشکی
و کمی میوه ها و جنگ و خونریختن میان ترکان و دیلمان و اگر در اسد گردد دلیل کند
بر مرگ پادشاهان و اشراف و جنگ و خونریختن و فتنه در ولایت ... و بیماری

بسیار و هلاک دزدان و راه زنان و اگر در سنبله بگردد دلیل کند بر جنگ و خصومت
بسیار در همه شهرها و آشفتگی در ولایت و ناایمنی و تشویش و غم و دلتنگی مردم از
رنجها و اگر در میزان بگردد دلیل کند بر بدی احوال اهل شام و رنج و سختی
و قحط و تنگی در ولایت فارس و صفاهان و اندیشه و آشفتگی مردم اندیار و اگر در
عقرب بگردد دلیل کند بر بسیاری جنگ و خصومت در همه شهرها و طاعون و بیماری ها
صعب خاصه در اصفهان و دلتنگی اهل قم و نیز دلیل کند بر مرگ گزندگان در زمین
و اگر در قوس بگردد دلیل کند بر مرگ اشراف و علما و قاضیان خاصه در اصفهان و کمی باران
و آبهای چشمه و نیز دلیل کند که مردی بزرگوار در صفاهان هلاک شود یا در محنتی صعب
افتد و مردی بالای شهر آید و به واسطه سختی رسد و اگر جدی بگردد دلیل کند بر مرگ چهارپایان
و طاعون و بیماری مردمان و قحط و تنگی طعام و غم و خشم و اندیشه رستاق و جور و ظلم
ملوک در همه شهرها و اگر در دلو بگردد دلیل کند بر بدی احوال قیصر روم و جنگ
و فتنه عظیم میان اسلام و تنگی در ولایت روم و نیز دلیل کند که در این سال قیصر روم
هلاک شود و اهل اسلام ولایت او را خراب کنند و اگر در حوت بگردد دلیل کند بر جنگ

و فتنه در ولایت

و فتنه در ولایت بابل و فارس و ترکستان و کمی باران و نبات زمین و رنج و اندیشه
مردمان و آشفتگی ولایت اندر اقلیم روم و اگر وقت خسوف ستاره سعد بدو نظر
کند تاثیر کند این دلیلها کمتر باشد و اگر ستاره نحس به دشمنی نظر کند تاثیر کند
این دلیلها بیشتر و صعب تر باشد فصل سیم در حکم دلیلهای دایره ذنب
در بروج اگر دایره ذنب چند ماه در برج حمل باشد دلیل کند بر آشفتگی
ولایت و مرگ چهارپایان و تخم و باران و نبات زمین فراوان بود و اگر در
ثور بگردد دلیل کند بر جنگ و خصومت مردم و سرماهای سخت اندر زمستان و برف
و باران و یخ بندد بسیار و اگر در جوزا باشد دلیل کند بر هلاک اسقفان و غم
و اندیشه مردم و بیماریهای صعب و باد و باران و وبا بسیار بود و اگر در سرطان
بگردد دلیل کند بر تخم و باران بسیار و آماس و نزله و زکام بسیار رسد و گیاه و نبات زمین
فراوان باشد و اگر در اسد باشد دلیل کند بر گرمای سخت اندر تابستان و بیماری
از صفرا و جنگ و خونریختن بسیار و اگر در سنبله باشد دلیل کند بر بسیاری غله و میوه
و ارزانی نرخها و ایمنی ولایت و عدل و انصاف پادشاهان بر رعیت و اگر در میزان

برد دلیل کند بر نعمت بسیار و خصومت مردم با یکدیگر و مرگ بسیار بود و دختران را
با فراوان باشد و اگر در عقرب باشد دلیل کند بر ابر و باران با بسیار و بیماری صعب
و پردن امدن خوارج بر ملک و اشفتگی ولایت و اما ملخ بسیار بود و اگر در قوس
باشد دلیل کند بر بسیاری خرما و انگبین و گرمای سخت در تابستان و بیماری های گرم
و خشکی و عدل و انصاف پادشاه بر رعیت و ایمنی ولایت و اگر در جدی
باشد دلیل کند بر جنگ و خصومت پادشاهان و اشفتگی ولایت و گرانی نرخها و کمی ابهای
چشمه و کاریز و غم و اندیشه رعیت از بی کسی و گرانی طعام و اگر ماه در دلو
باشد دلیل کند بر کمی انگبین و خرما و بیماری بسیار و جنگ و خصومت پادشاهان با یکدیگر
و اشفتگی ولایت و غم و اندیشه مردمان و اگر ماه در حوت باشد دلیل کند بر مرگ
چهارپایان و بسیاری برف و باران و نبات زمین و جنگ و خصومت مردم با یکدیگر
و اشفتگی ولایت و غم و اندیشه از سبب دزدان و اگر فصل چهارم در حکم دلیلهای
دایره ماه در بروج اگر در برج حمل باشد دلیل کند بر خوشی زمستان
و گرمای سخت به تابستان و ایمنی ولایت و عدل و انصاف پادشاهان بر رعیت

واگر

واگر ماه در ثور باشد دلیل کند که بر قوت حال پادشاهان و نیکویی کشت و زرع
و بسیاری نبات زمین و جنگ و خصومت مردم با یکدیگر و اگر در جوزا باشد دلیل
کند بر جنگ و فتنه و گرانی نرخها و غم و اندیشه مردم و مرگ چهارپایان و نا ایمنی
ولایت و اگر در سرطان باشد دلیل کند بر بسیاری تخم و باران و نبات زمین
و زیادتی ابهای چشمه و رود اما انگبین و خرما درین سال کم باشد و اگر در اسد باشد
دلیل کند بر مرگ چهارپایان و حشم و جنگ و خصومت در میان مردم و خبرهای
اراجیف و تشویش مردمان و اگر در سنبله باشد دلیل کند بر آبادانی عمارت و زیا
دتی ابهای چشمه و رود و کاریز و مرگ چهارپایان و ایمنی ولایت
و عدل و انصاف ملک بر رعیت و اگر در میزان باشد دلیل کند بر بسیاری
میوه و نبات زمین و ملخ و مرگ کودکان خورد و فساد مردم و بی کسی اباب تجارت و اگر
ماه در عقرب باشد دلیل کند بر فتنه و خون ریختن و نا ایمنی از دزدان و راه زنان و نیز
دلیل کند که اندرین سال ملخ بسیار باشد و زمستان سرد گذرد و اگر در قوس باشد

دلیل کند بر جنگ و خصومت مردم و کمی آب و نبات زمین و بیماری مردم از صفرا و تیز
دلیل کند که اکثر و خرما و انگبین بسیار باشد و اگر در جدی باشد دلیل کند بر سرمای صعب
و مرگ چهارپایان و شغب ولایت با بلید و فارس و کرمان و گرانی نرخها اندرین سال
و اگر در دلو بود دلیل کند بر بسیاری باد و باران و کمی نباتات و جنگ و خصومت مردم
با یکدیگر و ظلم پادشاهان بر رعیت و اگر در حوت باشد دلیل کند بر ابرهای تیره و نم و باران
بسیار و زندقی آب و عدل و انصاف پادشاهان بر رعیت و مرگ چهارپایان
و ذخام و نزله بسیار خلاصه پر اثر او الله اعلم فصل پنجم در حکم دلیلهای برآمدن ماه نو
اگر ماه در برج حمل باشد دلیل کند بر زیادتی چیزها و کسب و معیشت مردم و اگر کی نب
وی خواسته باشد دلیل کند بر زیادتی غله و حبوبها و ایمنی ولایت و اگر در ثور باشد
دلیل کند بر دشواری ولادت زنان و غم و اندیشه مردم و اگر کی نب وی برخواسته بود دلیل
کند بر دشواری ولادت زنان بر بسیاری غله و حبوبها و میوه ها و ایمنی ولایت و اگر در جوزا
باشد دلیل کند بر دشواری معیشت و بیماری ها و اگر کی نب وی برخواسته باشد دلیل کند بر ارزانی نرخها

ورنج

ورنج و اندیشه خلایق از سبب دزدان و راه زنان و اگر در سرطان باشد دلیل کند بر جنگ
و خونریختن بسیار و کمی آبها و اگر کی نب وی برخواسته باشد دلیل کند بر بیماری و مرگ زنان
خاصه در کوه پایه ها اما خرما و انگبین بسیار بود و اگر در اسد باشد دلیل کند بر تخم و باران
بسیار و نباتات زمین فراوان و اگر کی نب وی برخواسته بود دلیل کند بر ارزانی نرخها
ورنج مردم از سبب دزدان و راه زنان و اگر در سنبله باشد دلیل کند بر بسیاری میوه ها
و نبات زمین و اگر کی نب وی برخواسته بود دلیل کند بر کمی غله ها و گرانی نرخها و حبوب و اندیشه
مردم و ترس و بیم بسیار رود و اگر در میزان باشد دلیل کند بر بیماری و اندیشه مردم از غم
و اندوه خلایق و اگر کی نب وی نخواسته برخواسته بود دلیل کند بر کسب و معیشت و ایمنی ولایت
و عدل و انصاف پادشاهان بر رعیت و اگر در عقرب باشد دلیل کند بر تخم و باران و بسیاری
نبات زمین و جنگ و خصومت مردم با یکدیگر و ناایمنی ولایت و اگر در قوس باشد
دلیل کند بر زیادتی چهارپایان و ارزانی نرخها و عمارتهای زمین و اگر کی نب برخواسته
باشد دلیل کند بر آفت درختها و سرمای سخت و هلاک گوسفندان و ناایمنی ولایت و اگر در جدی
باشد دلیل کند بر بسیاری نعمت و سرمای سخت در زمستان و اگر کی نب وی برخواسته بود دلیل کند

برزیادتی مرگ چهارپایان و غم و اندیشه مردم و اگر در دلو باشد دلیل کند بر بسیاری
نقصان نبات زمین و در زراعت نعمت و اگر یکی از نحسها بخواسته بود دلیل کند بر فساد و [illegible]
از کرم و ملخ خاصه در ولایت مغرب و اگر در حوت باشد دلیل کند بر ترس و باران بسیاری
گیاه و نبات زمین و عدل و انصاف از پادشاهان بر رعیت و ایمنی ولایت و اگر
یکی از نحسها بر نحس استبد دلیل کند بر نیکی نباتات و نیکوئی کشت و زرع فصل ششم در علم دلیلهای
ستاره گیسودار اگر ماه در برج حمل باشد و ویرا بیند دلیل کند بر جنگ و فتنه و خونریختن در
شهرهای بابل و فلسطین و گرانی نرخها و جور پادشاهان بر رعیت و ناایمنی ولایت و اگر در
ثور باشد دلیل کند بر قحط و تنگی و فتنه عظیم در ولایت ماچین و مرگ پادشاهان مازندران
و تنگی ولایت در کسب دزدان و راه زنان و ترس و بیم مردمان و اگر در جوزا
باشد دلیل کند بر گرانی نرخهای طعام در ولایت گیلان و طبرستان و ارمینیه و برخی
از ولایت روم و مرگ بسیار و بیماریهای صعب در بعضی ولایت که یاد کردیم و اگر در سرطان
دلیل کند بر وبا و بیماری صعب و خونریختن در ولایت خراسان و ارمینیه و گیلان و دیلم
ایمنی و راحت باشد و میوه ها ارزان باشد خلاصه [illegible] و اگر در اسد باشد دلیل کند

برفتنه

بر فتنه و جنگ و خصومت پادشاهان و بیماری و وباها و رنجها و تب و مرگ بسیار خلاصه در
ولایت ترکستان و رنج و اندیشه مردم و اگر در سنبله باشد دلیل کند بر مرگ پادشاهان [illegible]
و جنگ و خونریختن بسیار خاصه در ولایت شام و گرانی نرخها و ترس و بیم مردم از سبب دزدان
و راه زنان و اگر در میزان باشد دلیل کند بر جنگ و فتنه و خونریختن عظیم در ولایت فرنگ
و مغرب و تنگی و گرانی نرخها اندران ولایت و باخر ظفر پادشاه مغرب را باشد و لشکر بسیاری
لشکر فرنگ را هلاک گرداند و باخر صلح کنند و اگر در عقرب باشد دلیل کند بر هلاک چهارپایان
و افزونی آب یا قحط و تنگی طعام خاصه در ولایت یمن و طایفه حجاز و نیز دلیل کند
بر مرگ ماهیان و مرغان آبی و جنگ در میان پادشاهان و ولایت و غم و اندیشه مردم
از دزدان و اگر در قوس دلیل کند بر بقوت حال پادشاهان عراق و ضعف احوال رعیت
و گرانی نرخها و بیماری و مرگ چهارپایان و تنگی ولایت مصر [illegible] و بدل گردد
حال با یکدیگر و خصومت پادشاهان و اگر در جدی باشد دلیل کند بر جنگ و فتنه عظیم در
ولایت هندوستان و حبشه و چین و خونریختن بسیار و در دلو در ولایت قبطیان و شهرهای [illegible]
و قحط و تنگی و زلزله مملکت و کمی باران و مرگ چهارپایان و غم و اندیشه مردم از کمی و تنگی
و اگر در حوت باشد دلیل کند بر مرگ پادشاهان اسکندریه و در میان ایشان جنگ و خصومت افتد

در زمستان سرمای صعب باشد و کشتیها بسیار غرق شود و این باشد فصل هفتم در علامت و دلیلهای
افتادن ستاره در بروج چون ستاره بیفتد و ماه در برج حمل باشد دلیل کند بر
هلاک مردی بزرگوار و مضرت مردم آن ولایت که ستاره از جانب ایشان افتد و مردم
لشکرهای بیگانه اندران دیار رود و اگر در ثور باشد دلیل کند بر غم و اندیشه مردم و خواران
اهل تجارت و هلاک مردی نامدار و بدی احوال مردم زنان و خبرهای ناخوش نمایی مردم
و اگر در جوزا باشد دلیل کند که پادشاهی هلاک شود و بسیاری خرابی در آن ولایت باشد
که ستاره از جانب وی بیفتد و نیز دلیل کند که خداوندان قلم و علما را از ملوک مضرت
بود و اگر در سرطان بود دلیل کند بر آفت میوه های و کمی معیشت مردم و بسیاری خشم
و باران و مرگ چهارپایان و هلاک پادشاهی بزرگ و نا ایمنی راهها از دزدان و اگر در
اسد باشد دلیل کند بر فتنه و سختی و خصومت پادشاهان با یکدیگر و خون ریختن بسیار و نیز دلیل کند
که پادشاهی در مصاف کشته شود و ولایتش را غارت برند و اگر در سنبله باشد دلیل کند
بر مرگ پادشاهی بزرگوار در آن دیار و خصومت مردمان با یکدیگر و نا ایمنی و کمی معیشت بازرگا
نان اما غله و نبات زمین فراوان باشد و اگر در میزان باشد دلیل کند که بسیاری کشتی اندر دریا
غرق شود و مرگ چهارپایان بود و از آن جانب که ستاره افتاده باشد غم و اندیشه مردمان اندر دیار

و اگر در

و اگر در عقرب باشد دلیل کند بر فتنه و جنگ و خون ریختن بسیار اما دلالت میکند که پادشاه
اندیار که ستاره می افتد و مردم اندیار را غم و رنج بسیار از لشکر بیگانه و اگر در
قوس دلیل کند بر جنگ و غلبه مردم با یکدیگر و جور ارجیف و کمی آبهای چشمه و نیز دلیل
کند که تابستان گرم باشد و نبات زمین کمتر باشد و اگر در جدی باشد دلیل کند
بر مرگ چهارپایان و هلاک مردی بزرگوار و رعیت را از لشکریان غم و اندوه
رسد و اگر در دلو باشد دلیل کند که غله و چیزها فراوان باشد و زمین لرزه
بسیار باشد لیکن مردم را از دزدان ترس و بیم است و اگر در حوت باشد دلیل کند
که مردی بزرگوار بمیرد و اهل تجارت را اگر منفعت کمتر باشد اما از جانب پادشاه
عدل باشد فصل هشتم در علامت دلیلهای قوس و قزح اگر وی را از جانب مشرق
و ماه در برج حمل باشد دلیل کند بر خشم بسیاری نعمت و جنگ و خون ریختن
در بلاد و ولایتها و دریا پاکان و اگر وی را از جانب مغرب بینند دلیل کند بر وبا
و وبا و بسیار و مرگ مفاجات در ولایت روم و جنگ پادشاهان با یکدیگر و اگر در
ثور باشد و او را از جانب مشرق بینند دلیل کند بر فراخی نعمت در خراسان و اقبال مردم در علوم

و زهد و عبادت در میان مردم و اگر وی را بجانب مغرب بیند دلیل کند بر مرگ کودکان خورد
و چهارپایان و ظلم پادشاهان بر رعیت و اگر ماه در جوزا باشد دلیل کند بر کمی آبها
و بیماری های صعب شدید و مرگ مفاجات و آفت میوه های و اگر بجانب مشرق بیند
دلیل کند بر نعمت بسیار و نیز دلیل است که دبیران به تعلیم کودکان مشغول گردند و اگر ماه
سرطان باشد و وی را بجانب مشرق بیند دلیل کند بر بسیاری دزدان و راه زنان و بیرون
آمدن خوارج بر ملوک و اگر وی را بجانب مغرب بیند دلیل کند بر مرگ چهارپایان و دشتی
و عدل و انصاف پادشاهان بر رعیت و رنج و آفت در ولایت بابل و اگر ماه اندر
برج اسد باشد و وی را بجانب مشرق بیند دلیل کند بر قوه حال پادشاهان و رنج و سختی
بر رعیت و بر پادشاه و اگر ماه در سنبله باشد و وی را بجانب مشرق بیند دلیل است بر خیر
و صلاح کارهای مردم و باران و برفهای سخت در زمستان و برف و یخ بیند و اگر
وی را بجانب مغرب بیند دلیل کند بر مضرت بازرگانان و نا ایمنی ولایت از سبب دزدان
و راه زنان و اگر ماه در میزان باشد و وی را بجانب مشرق بیند دلیل است به پیدا شدن وباهای
مختلف و بسیار شدن طاعون و بولایت بابل و اگر وی را بجانب مغرب بیند دلیل کند بر زیادتی

چارپایان

چارپایان و عدل و انصاف پادشاهان بر رعیت بسیاری مرگ کودکان و اگر ماه در
عقرب باشد دلیل کند و وی را بجانب مشرق بیند دلیل کند بر خسران بازرگانان و مستولی شدن دزدان
و راه زنان بر اهل تجارت و اگر بجانب مغرب بیند دلیل کند بر فتنه عظیم در اهل بادیه
و هلاک چارپایان و اختلاف در میان خلایق و مرگ پادشاهی بزرگوار و اگر ماه در قوس
باشد و وی را بجانب مشرق بیند دلیل کند بر بسیاری تجارت و نیکویی اهل دین و بدی
احوال اهل فساد و مردم دون و فرومایه و اگر ماه در جدی باشد و وی را بجانب مشرق بیند
دلیل کند بر صلاح اهل سلاح و فراخی نعمت و ارزانی نرخها و اگر بجانب مغرب بیند دلیل کند
بر صلاح کار اهل علوم و ابنیه و بر صلاح اهل حیله و پیشه و اگر ماه در دلو باشد دلیل کند
بر بسیاری تخم و باران و ارزانی نعمت و اگر وی را بجانب مغرب بیند دلیل کند بر صلاح احوال اصناف رذال
چارپای و نیز دلیل کند بر فرزندان اکثر زنان البته و اگر ماه در حوت باشد و وی را
بجانب مشرق بیند دلیل کند بر صلاح کارهای مردان و بسیاری نعمت و اشتغال مردم به تعلیم
علوم و اگر بجانب مغرب بیند دلیل کند بر مضرت بازرگانان و کمی آبها و آفت ماهیان
و مرغان آبی فصل نهم در حکم دلیلهای اهله اگر ماه در برج حمل باشد و وی را بجانب

مشرق بیند دلیل کند بر ترس و بیم و اندیشه مردمان و تخم و باران بسیار رود و فایده اهل تجارت
اما بواسطه باران بسیار مضرات رسد و اگر ماه در ثور باشد و وی را بجانب مشرق
بیند دلیل کند که در خوزستان و فارس بلاد فتنه عظیم واقع شود و بسیاری مردم در آن هلاک
شوند و اگر بجانب مغرب بیند دلیل کند بر خونریختن و فتنه در دیار مغرب پادشاه از ولایت
جور و ظلم کند بر رعیت و اگر ماه در جوزا باشد و وی را بجانب مشرق بیند دلیل کند بر علتها و نبات
زمین و بیماریهای بسیار و اگر وی را بجانب مغرب بیند دلیل کند که میوه ها فراوان باشد
و نم و باران بسیار ببارد و اگر ماه در سرطان باشد و وی را بجانب شرق بیند دلیل کند که در آن
ولایت مرگ و بیماری و وبا بسیار بود و پادشاه مشرق شهری فتح کند و اگر وی را
بجانب مغرب بیند دلیل کند که مردی بزرگ بر پادشاه اندیار عاصی شود و در میان رعیت
اختلاف افتد و اگر ماه در اسد باشد و وی را بجانب مشرق بیند دلیل کند که پادشاه از ولایت
از ولایت خود رحلت کند اما میوه بسیار رسد و مردم اندر خیر و صلاح و سلامت باشند و اگر وی را
بجانب مغرب بیند دلیل کند بر جنگ و فتنه عظیم و خونریختن بسیار و بیم و ترس رعیت از لشکریان
و جور زنان صلح و ایمنی پدید آید و اگر ماه در سنبله باشد و وی را بشرق بیند دلیل کند در میان

حرب جنگ

حرب جنگ و خصومت افتد و اگر وی را بجانب مغرب بیند دلیل کند که در میان سه سال در
ولایت فارس جنگ و فتنه و خونریختن باشد و اگر ماه در میزان باشد و وی را بجانب مشرق
بیند دلیل کند که مردمان با یکدیگر جنگ و خصومت کنند و اگر وی را بجانب مغرب بیند دلیل
کند که باران بسیار ببارد و مردم اندیار در ایمنی و سلامت باشند و اگر ماه در عقرب
باشد و وی را بجانب مشرق بیند دلیل کند که اندر میان مردم حقد و حسد و عداوت افتد و بسیار
مردم بر دست یکدیگر هلاک شوند و اگر بجانب مغرب بیند دلیل کند که پادشاه اندیار هلاک
شود و بندگان مطیع خداوندان شوند و اگر ماه در قوس باشد و وی را بجانب مشرق
بیند دلیل کند که پادشاه با لشکر از جایگاه خویش حرکت کند و سه سال مردمان را بیماری
و رنجی از درد طعام کشند و اگر بجانب مغرب بیند دلیل کند که ترکان بر مردمان ظلم و ستم
کنند و بزرگان حال شان ضعیف شود و اگر ماه در جدی باشد و وی را بجانب مشرق بیند دلیل کند بر فرا
خی جو بها و زرد و آبهای چشمه و باران و اگر وی را بجانب مغرب بیند دلیل کند بر مرگ چهارپایان
رود کثرت لشکریان و خونریختن و قتل بسیار بود و اگر ماه در دلو باشد و وی را بجانب مشرق بیند دلیل کند

بر عذر کردن مردی بزرگوار بر پادشاه از ولایت و بزرگان اند غضب پادشاه گرفتار گردد و جلال
پادشاه تنگ گردد و اگر وی را بجانب جنوب بیند دلیل کند بر قحط و تنگی طعام پیدا گردد و اگر ماه در حوت
باشد و وی را بجانب مشرق بیند دلیل کند بر باران بسیار و مرگ چهارپایان و تنگی طعام
و نیز دلیل کند که در دام بسیار باشد و اگر وی را بجانب مغرب بیند دلیل کند که در میان
مردم جنگ و خصومت بسیار باشد و پادشاهان مغرب با یکدیگر جنگ و محاربه بسیار
کنند و قوت پادشاه اسلام باشد فصل دوم در حکم دلیلهای سرخ که در آسمان بدید آید در برج
حمل اگر سرخ بجانب مشرق بیند دلیل کند بر نیکوئی احوال مردم و فرح یافتن از غم و اندوه
و بیغمی مردمان و اگر وی را بجانب مغرب بیند دلیل کند بر فتنه و عاصی شدن بر بزرگان
ثلاثه بر پادشاه و رنج و اندیشه مردم و باخر ظفر پادشاه را باشد و اگر ماه در ثور
باشد و وی را بجانب مشرق بیند دلیل کند بر زیادتی آبها و نباتات زمین و آشفتگی در ولایت
طبرستان و ارمنیه و اگر وی را بجانب مغرب بیند دلیل کند بر خبرهای ناخوش و جنگ و فتنه در ولایت
مصر و کنعان و ترس و بیم از زندان و راه زنان و اگر ماه در جوزا باشد دلیل کند بر تب و بیماری از حرارت

پادشاهان

پادشاهان خراسان و ترس و بیم از زندان و اگر وی را بجانب مغرب دلیل کند که پنج تقیم در ولایت
مغرب باشد و اگر ماه در سرطان باشد و وی را بجانب مشرق بیند دلیل کند بر منفعت بازرگانان
و پادشاهان ترکستان و جنگ و خونریختن و ترس و بیم رعیت از ملک و اگر وی را بجانب
مغرب بیند دلیل کند بر گرمای سخت در تابستان و اگر ماه در اسد باشد و وی را بجانب
مشرق بیند دلیل کند بر منفعت بازرگانان و اگر بجانب مغرب بیند دلیل کند بر گرمای سخت
و بیماریها از مغرب جنگ خاصه در ولایت مغرب بیند دلیل کند بر گرمای سخت و بیماریها
از مغرب جنگ خاصه در ولایت مغرب و اگر ماه در سنبله باشد و وی را بجانب مشرق بیند
دلیل کند بر کمی آبها و فساد درختان و دردچشم بسیار و اگر وی را بجانب مغرب بیند دلیل کند بر فتنه
در ولایت فارس و کرمان و شام و ظلم کردن پادشاه بر رعیت و اگر ماه در میزان
باشد و وی را بجانب مشرق بیند دلیل کند بر کمی نبات زمین و باد بسیار و قحط و تنگی طعام در فرنگیه و
قسطنطنیه و آشفتگی در آن ولایت و اگر بجانب مغرب بیند دلیل بر خیره ایمنی در آن ولایت و اگر ماه در
عقرب باشد و وی را بجانب مغرب بیند دلیل کند بر خونریختن و فتنه در ولایت یمن و حجاز و اگر وی را بجانب
مغرب بیند دلیل کند بر امن و نیکوئی احوال دیلم و کهستان و ارزانی در آنجا و اگر وی را در قوس

چند دو رجانب شرق دلیل کند بر فتنه و قحط در عراق و کوهستان و گرانی نرخها و اگر در این جانب مغرب
چند دلیل کند بر جنگ و خونریختن در ولایت مصر و قیروان و ظلم پادشاهان ایشان بر رعیت و اگر در
جدی باشد دلیل کند بر مرگ چهارپایان و تشویش ولایت هندوستان و نوبه و حبشه و قحط و تنگی
در اینجا و اگر در این جانب مغرب چند دلیل کند بر جنگ و خونریختن در ولایت فرنگ و اسکندریه و ناایمنی
در آن ولایت و اگر در دلو باشد و در این جانب شرق چند دلیل کند بر کمی باران و نباتات زمین
و پادشاهان زنگبار و اگر در این جانب مغرب چند دلیل برف و غله و میوه بسیار بود و لیکن نرخها
کم کند و بآخر سال نرخها ارزان گردد و اگر در حوت باشد و در این جانب شرق چند دلیل کند بر نم
و باران بسیار و سرمای سخت اندر زمستان و فتنه و جنگ در ولایت ماوراءالنهر و کاشغر و اگر
در این جانب مغرب چند دلیل کند بر خصومت پادشاه اسکندریه با فرنگ و خونریختن بسیار رود و تشویش
اندر آن ولایت فصل یازدهم در حکم دلیلهای عجیب که در آسمان پدید آید در بروج اگر ماه در برج
حمل باشد دلیل کند بر مرگ بسیار و غم و مصیبت مردم اما میوه و غله و حبوبها فراوان باشد و این
بود خلاصه در آخر سال و اگر در ثور باشد دلیل کند بر نم و باران بسیار را اخذ و نذال مال را باد
شاهان مصادره کنند و رنج رسانند و سفاین بسیار درین سال غرق شود و چون ماه در
باشد

جوزا باشد دلیل است که پادشاهی گروهی از قوم خویش را هلاک کند و بعضی از حکام کشته شوند
که قحط و تنگی در بعضی نواحی پدید آید و مردم در اندیشه و تشویش افتند از رنج و ناایمنی ولایتها
و اگر ماه در برج سرطان باشد دلیل کند بر کمی غله و طعام و گرانی نرخها و بیماری مردم و تنگی
ولایت و مرگ چهارپایان و غم و اندیشه مردمان از سبب تنگی سال و مضرات اهل تجارت
و چون ماه در اسد باشد دلیل کند بر هلاک اختران بزرگوار و ستم کردن پادشاه بر رعیت
اما نبات زمین و حبوبها اندرین سال نیکو بود و چون ماه در سنبله باشد دلیل کند بر بیماری
های صعب و غم و اندیشه مردمان و مرگ مفاجات و تشویش ولایت اما کشت و زرع و
نبات زمین فراوان باشد و اگر در میزان باشد دلیل کند که اندرین سال مردم بسیار
هلاک شوند و اگر در عقرب باشد دلیل کند بر برف و میوه ها و مصادره و جور پادشاهان
و غم و اندوه اهل تجارت را از سبب معیشت کم باشد و اراجیف بسیار گویند و اگر در
قوس باشد دلیل کند بر جنگ و خصومت مردم و فساد میوه ها و ناایمنی راه بسبب دزدان
و راه زنان اما بآخر سال حال مردم خوب گردد و نرخها ارزان شود و اگر در جدی
باشد دلیل کند بر مرگ چهارپایان و بیماری و رنج و اندیشه مردم و بی کسی و خسران اهل تجارت

اما غله فراوان باشد و نیز دلیل کند که اجناس بسیار رونق شود و اگر در دلو باشد دلیل کند
که در میان پادشاهان با یکدیگر جنگ کنند و حرب بسیار باشد و اهل رستاق را از دزدان مضرت رسد
و اگر در حوت باشد دلیل کند بر خبرهای بازرگانان و خصومت پادشاهان پاکیزه با یکدیگر
و فنایی ولایت خلاصه در آخر سال والله اعلم فصل ششم در حکم دلیل‌هایی مانند شخص که آنها را
پدید آید اندر بروج چون ماه در حمل باشد دلیل کند بر آنکه پادشاهی بزرگوار از آن و
لایت بمیرد و خصومت افتد و مشغولی در ولایت پدید آید از سبب دزدان و راه زنان
و اگر در ثور باشد دلیل کند بر بیماری در بادها و ترک مضاجات و غم و اندیشه مردم
و هلاک پادشاهی بزرگوار و بدی احوال رستاق و فنایی در میان و اگر در جوزا باشد
دلیل کند بر زمین لرزه و بیماری‌های صعب و پیدا آمدن خوارج بر ملوک و فتنه و خون ریختن
بسیار و مضرت بازرگانان و اگر در سرطان باشد دلیل کند بر خبرهای ناخوش و اراجیف
و تشویش و غم و اندوه مردم و جنگ و خصومت پادشاهان با یکدیگر و نیز دلیل کند که پاد
شاهی در مصاف کشته گردد و اگر در اسد باشد دلیل کند بر جنگ و جدل در میان
خلایق و اندیشه رعیت از ملوک و فتنه و آشوب در ولایت از مرگ پادشاهی بزرگوار

واگر در باشد

باشد سنبله دلیل کند بر خبرهای ناخوش و اراجیف و تشویش و مضرت و رنج اهل
رستاق از لشکریان و بوران و فنایی پدید آید و اگر در میزان باشد دلیل کند
بر جنگ و خصومت و خون ریختن میان ملوک و نیز دلیل کند که پادشاهی در میان
مصاف کشته گردد و بسیاری از لشکری تباه شود و اگر در عقرب باشد دلیل کند
بر مرگ پادشاهی بزرگوار و تنگی طعام و مشغولی ولایت و فنایی و خبرهای بازرگانان
و غم و اندیشه مردم و اگر در قوس باشد دلیل کند بر محاربه و خصومت کردن
پادشاهان با یکدیگر و گرمی تابستان و تشویش رعیت از ملوک اما غله و حبوبها
فراوان باشد و میوه‌ها را آفت رسد و اگر در جدی باشد دلیل کند که خوارج
بر ملوک پیدا آید و تنگی طعام و گرانی نرخ‌ها و پادشاهی هلاک گردد خلایق
با یکدیگر خصومت نمایند و فنایی در ولایت پیدا شود و اگر در دلو باشد دلیل
کند بر بادهای مخالف و هلاک پادشاهان اندیار و فتنه و خون ریختن بسیار و ترس
و بیم اهل رستاق از لشکریان و اگر در حوت باشد دلیل کند بر نم و باران بسیار
و فساد کشت و زرع و قحط و تنگی طعام و فنایی در ولایت و مرگ پادشاهی بزرگوار و مضرت

بازرگانان والله اعلم **فصل سیزدهم** در حکم دلیلهای بانگ کردن رعد و بروج چون در
حمل باشد بغربت دلیل کند بر فرحیها و خبرهای خوش و بسیاری نبات زمین و ارزانی
نرخها و بسیاری غله و حبوبها و چون ماه در **ثور** باشد دلیل کند بر عمارتها و بسیاری جو
گندم و فرمای و مرغان آبی و ارزانی میوه‌ها و کمی مردم و خواری پادشاه فلسطین و خرکی
دشمن بروی و جنگ و فتنه اندر آن ولایت و ناایمنی مردم طبرستان و اگر در **جوزا**
باشد دلیل کند بر بادهای مختلف و قلّت حبوبها و بیماری و مرگ چهارپایان و جنگ و خصومت
پادشاهان طبرستان و دارابستان و ناایمنی ولایت از سبب دزدان و راه زنان و اگر در
سرطان باشد دلیل کند بر ابر و باران بسیاری نبات زمین و ایمنی ولایت روم و در بکو ارزانی
نرخها خاصه در آخر سال و اگر در **اسد** باشد دلیل کند بر کمی باران نبات زمین و فساد میوه‌ها
و بیماری و گرمای سخت در تابستان و قلّت احوال پادشاهان و اگر بوقت غریدن ماه
زاید اکثر باشد دلیل کند بر جنگ و فتنه و خونریختن در ولایت نیشابور و ترکستان
و اگر در **سنبله** باشد دلیل کند بر هلاک پادشاهی بزرگ و بیماری و ترس و بیم از دزدان
و راه زنان و قحط و تنگی در انطاکیه و ولایت شام و غم و اندیشه از پی کسی و اگر در

باشد

میزان باشد دلیل کند بر گرانی حبوبها و مرگ بسیار در ولایت فرنگ و هلاک چهارپایان
و خبرهای اراجیف و قحط و تنگی در مصر و حرب و فتنه عظیم میان پادشاهان و اگر در **عقرب**
باشد دلیل کند بر فراخی نعمت و ابر و باد و باران و بسیاری نباتات زمین و آثارهای
سخت در تابستان پدید آید از سبب قطاع الطریق و بازرگانان را مضرّت رسد و اگر در
قوس باشد دلیل کند بر زیادتی نبات زمین و گرمای سخت در تابستان و جنگ و خون
ریختن بسیار در میان امرای کردستان با خصمان خویش و ناایمنی راهها از سبب دزدان
و راه زنان و کمی ماهیان و مرغان آبی و نیز دلیل کند که اکثر خرمها بسیار باشد و اگر
در **دلو** باشد دلیل کند بر رنج و فتنه عظیم در ولایت قبطیان و زنگبار و بیماری
صعب اندر ایشان و فایده بازرگانان و عزّت در ولایت روم و زیادتی آبهای چشمه‌ها و کاریزها
و اگر در **حوت** باشد دلیل کند بر نم و باران و سرمای سخت اندر زمستان و بسیاری
نبات زمین و معیشت و کسب مردم و قتل پادشاهان بر رعیّت و ارزانی نرخهای غلّه
در آخر سال **فصل چهاردهم** در حکم دلیلهای درخشیدن برق چون ماه در **حمل**
باشد دلیل کند بر آفت چهارپایان و قتل و غارت و فتنه عظیم در بابل و فارس و غم و اندیشه

جدی دلیل کند بر شفقتی ولایت و فتنه و خونریختن در ولایت بابل و قحط
و تنگی در هندوستان و حبشه و زنگبار و بیماری و مرگ بسیار اندر آن
ولایت اما مع لیبیا بر دو ناایمنی مردم از سبب دزدان و راه
زنان مرضیات یابند

مردم اما غلّه و طعام فراوان باشد و اگر در ثور باشد دلیل کند بر بیماری صعب خلاصه
در همدان و ولایت ها پس اما غلّه و حبوب و میوه های بسیار و فراوان باشد و مرگ
زنان بیشتر باشد و اگر در جوزا باشد دلیل کند که راهها بر مسافران پرخطر بود
از سبب قطّاع الطّریق و قتل و فتنه و خون ریختن باشد خلاصه در ولایت طبرستان و شهرهای
از غلّه و میوه و چون ماه در سرطان باشد دلیل کند بر زیادتی ابر و باران و خبرهای
از حیف و خصومت در میان با یکدیگر و فتنه و آشوب افتد ولایت و اگر در اسد
باشد دلیل کند بر گرمای سخت تابستان و بیماری پادشاه ترکستان و نم و باران کم
باشد و نرخها با نرخ سال گران شود و اگر در سنبله باشد دلیل کند بر غم و اندیشه و تشویش
بیش مردمان و خبرهای از حیف و هلاک پادشاه اسلام و از ظالم کینه داند در آن ولایت
ایمنی باشد و اگر در عقرب باشد دلیل کند بر زمین لرزه و خشکی ولایت حجاز و طایف
و بیم وقف دیده ها غم و اندیشه مردم اندیشار از لشکر چی کنانند و اگر در قوس
باشد دلیل کند بر مضرّت و خطر ان مسافران و اندیشه اهل تجارت از سبب دزدان
و راه زنان و خصومت پادشاهان ولایت کهستان و بخارا با یکدیگر و ناایمنی

ولایت

نیز ان باشد دلیل کند بر بادهای مخالف
و ابر و ... بسیار و باران
در خزان

ولایت و اگر در جدی باشد دلیل کند که پادشاه آن ولایت مر وی بزرگوار را
هلاک کند و اموال و خزینه وی را جمله بستانند اما غلّه و نبات زمین فراوان باشد و دردها را
کمتر باشد و اگر در دلو باشد دلیل کند بر اشغلی و تنگی طعام در آن ولایت
و قتل و خون ریختن در قبطیان و زنگی رود و خون ریختن بسیار اندر آنجا و نیز دلیل کند
بر بادهای مخالف اندرین سال و اگر در حوت باشد دلیل کند بر نم و باران بسیار و زردی
غلّه ها و میوه ها و نبات زمین و کسب و ایمنی مردمان و هلاک پادشاه اسکندریه و تشغلی از ولایت

فصل پانزدهم در علم دلیلهای آتشی که از هوا بر زمین افتد اگر ماه در برج حمل
باشد دلیل کند بر سختی زمستان و برف و یخ بندد و خلاف میان خلایق و جور و ظلم پادشاهان بر رعیت و اگر در ثور باشد دلیل کند بر خصومت و غم و اندیشه مردمان
و نیز دلیل کند که درختان میوه را آفت رسد و بسیاری چهارپایان اندرین سال
هلاک شوند و اگر در برج جوزا باشد دلیل کند بر حریق بسیار و نادانی و ترس
و بیم مسافران و کمی غلّه و نبات زمین و نیز دلیل کند که مردم را از دزد و دام مضرّت
رسد و اگر در برج سرطان باشد دلیل کند بر حرب و عداوت ملوک با یکدیگر و گرانی نرخها

وغم و اندیشه مردمان و نا ایمنی ولایت و اگر در اسد باشد دلیل کند بر بیماری صعب و تنگی
طعام و چرت و خونریختن بسیار و خبر آن اهل تجارت و مضرت بازرگانان و نا
ایمنی راه‌ها و اگر در سنبله باشد دلیل کند بر سرمای سخت در زمستان و مخاصمت پاد
شاهان با یکدیگر و ترس و بیم و خبرهای اراجیف خلد صه در آخر سال و اگر در میزان
باشد دلیل کند بر نا ایمنی و گرانی بهای چشمه و کاریز و مرگ گوسفندان و بیماری‌های سخت
و تبهای گرم و ستم کردن ملوک بر رعیت و آشفتگی ولایت و اگر در عقرب باشد
دلیل کند بر مرگ بسیار و بیماری‌های سخت و غم و اندیشه مردمان و خبر آن اهل تجارت
از دزدان و راه‌زنان و اگر در قوس باشد دلیل کند بر قحط و تنگی سال و نیز دلیل است
قتل و خونریختن بسیار و تشویش و غم و اندیشه مردمان از نا ایمنی ولایت و اگر در دلو
باشد دلیل کند بر بادهای بسیار و خصومت ملوک با یکدیگر و نا ایمنی و ترس مردم اندرین
سال و نیز دلیل کند که اندرین سال حریق بسیار افتد و اگر در حوت باشد دلیل کند
بر هلاک پادشاهی بزرگوار و مضرت اهل تجارت و غم و اندیشه مردم و هلاک چهارپایان
اما غله و نبات زمین فراوان باشد فصل شانزدهم در حکم دلیل‌های باریدن باران

سخت

جدی باشد دلیل کند بر [illegible] از دزدان
ولایت و [illegible]
و اگر در [illegible]

سخت در بروج چون ماه در حمل باشد و باران سخت بیارد دلیل کند بر کسب و منفعت
مردم و بسیاری فواکه و غله و نباتات اندرین سال و عدل و انصاف پادشاه بر رعیت و اگر در
ثور باشد دلیل کند که پادشاه اندیار مردی از بزرگ خویش را هلاک کرداند و اگر
باران نرم و آسوده بارد دلیل کند بر قحط و تنگی و فساد کشت و زرع و اگر در جوزا باشد
دلیل کند بر بیماری بلغمی خلد صه در آخر سال و مردم را کسب و منفعت باشد اما اطفال بسیار
در شکم مادر هلاک گردند و اگر در سرطان باشد دلیل کند بر گرمی تابستان و خشکی سال
و گرانی غلات و باد و علت در میان خلایق مردم را از دزدان و دود و دام درین سال
مضرات رسد و اگر در اسد باشد دلیل کند بر بسیاری فواکه و عمارت‌ها و بیماری
در خلایق و مرگ چهارپایان و فساد سفاین و اگر در سنبله دلیل کند بر کسب و معیشت
مردم و زیادتی طعام و نباتات و ارزانی نرخها اما اهل روستا را از لشکریان رنج و مضرت
رسد و اگر در میزان بیارد دلیل کند بر زیادتی نم و باران و کسب و منفعت بازرگانان
و مرگ ماهیان و مرغان آبی و فساد فواکه و بیماری بسیار و اگر در عقرب بیارد دلیل کند
بر گرمی تابستان و جنگ و خصومت مردم با یکدیگر اما کسب و معیشت خلایق بسیار باشد

و بارندگی نیز باشد و اگر در قوس باشد دلیل کند بر علت اندرین سال اما تبها و بیماری ها
در میان خلایق باشد خلاصه درد سر و سرفه و درد چشم و اگر در جدی باشد دلیل
کند بر ایمنی ولایت و سلامتی مردم و بر کسب و معیشت خلایق و بر بسیاری نعمت
و فواکه و ارزانی و اگر در دلو باشد دلیل کند بر شفقت و مرحمت پادشاه بر رعیت
و عدل و انصاف در خلایق اما خرما و انگبین اندرین سال کمتر باشد و اگر در
فصل هفدهم

در حکم دلیلهای باریدن تگرگ چون ماه در برج حمل [?] باشد دلیل کند بر منازعت
میان لشکرها و تشویش در میان مردم و خبرهای اراجیف و خبر [?] بازرگانان و ناایمنی
ولایت و اگر در جوزا [?] ببارد دلیل کند بر بیماری با صعب و قتل و خونریختن بسیار
در ولایت ها پس و مازندران و بسیاری نبات زمین اما خبرهای اراجیف بسیار
باشد و اگر در جوزا ببارد دلیل کند بر حرب عظیم و خونریختن بسیار و هلاک پادشاه
و مردی بزرگوار و طاعون چهارپایان و آشفتگی و تشویش در خلایق و اگر در سرطان
ببارد دلیل کند بر گرانی نرخها و باریدن برف و باران بسیار و غم و اندوه مردم و بیماری

در با

و باد و طاعون در خلایق و اگر در اسد ببارد دلیل کند بر جنگ و خصومت ملوک
و بلکه [?] و خونریختن بسیار و بیماریهای صعب و خبرهای اراجیف و اگر در سنبله
ببارد دلیل کند بر آشفتگی و ناایمنی ولایت و فساد احوال مردم رستاق و جور و ظلم پادشاه
بر رعیت و مرگ مفاجات و اگر در عقرب ببارد دلیل کند بر آنکه پادشاهی که در
بابل باشد خوارج بر و خروج کنند و بعد از آن ظفر پادشاه بابل را بود و اموال و اسباب
آن جماعت را بتاراج دهد و اگر در قوس ببارد دلیل کند بر بیماریهای صعب و تنگی طعام
و تشویش و غم و اندیشه مردمان و مضرات اهل تجارت و اگر در جدی ببارد دلیل کند
بر آنکه مردم اندرین سال رنج و سختی بینند و بر پادشاه خوارج بیرون آیند و سرانجام ظفر
پادشاه اسلام را باشد و اگر در دلو ببارد دلیل کند که اندرین سال بر قوت و ظفر این
طایفه بر اعدا اما غله و حبوبها فراوان باشد و تجار را منفعت بسیار باشد و اگر در حوت
باشد دلیل کند بر غم و اندوه و اندیشه پادشاهان و مضرات رعیت از لشکریان و
بسیاری غله و نبات زمین فصل هجدهم در حکم دلیلهای باریدن خاک سرخ
از هوا چون ماه در برج حمل باشد و خاک سرخ ببارد دلیل کند بر ترس و بیم

[illegible]

مردم و تنگی طعام و جنگ و خونریزی و قحط اندر دیار روم و غم و اندیشه مردمان از بی کسی
و کمی باران و نباتات زمین و چون ماه در ثور باشد دلیل کند بر آشفتگی ولایت
و خشکی سال و بدی احوال اندر دیار و آفت میوه ها و غله ها و حبوبات و اگر در جوزا باشد
دلیل کند بر جور و ظلم پادشاهان بر رعیت و نزول باران اندر میانه سال کم باشد و تجار را
از سبب دزدان و راه زنان غم و اندیشه باشد و اگر در سرطان باشد دلیل کند بر بیماری
صعب و مرگ چهارپایان اما از پادشاه بر رعیت عدل و انصاف باشد و مردمان از کسب منفعت
یابند و اگر در اسد باشد دلیل کند بر مرگ پادشاهی بزرگوار و آشفتگی ولایت و لشکر را
از رعیت رنج و سختی رسد و اگر در سنبله باشد دلیل کند بر خشکی سال و قحط و تنگی خصوصاً در ولایت
شام و مصر و ناایمنی از سبب دزدان و راه زنان و غم و اندیشه رعیت از ظلم و مصادره و ظلم
و ستم پادشاهان و کمی نباتات زمین و میوه های فراوان باشد و رعیت را از پادشاه فضل
و انصاف باشد و اگر در قوس باشد دلیل کند بر مرگ و وبا و مفاجات و ناایمنی راهها
در اندیار از سبب قطاع الطریق و نیز دلیل است بر خشکی سال و بیماری و کمی باران و آبها
و اگر در دلو باشد دلیل کند بر آفت چهارپایان و بیماری بسیار و تفکر و اندیشه مردمان

میزان در ... دلیل کند ... بیماری ... و اندیشه
عقرب
رعیت را از مصادره و ظلم ... پادشاهان و کمی نباتات زمین و اگر در عقرب
بر مرگ مردی بزرگوار
از لشکریان و کیسه

رعیت از جور پادشاهان و نیز دلیل است بر فساد و غله و حبوبها و اگر در حوت باشد دلیل است
بر اندیشه و تشویش مردمان و تنگی و ناایمنی در ولایت خصوصاً در آخر سال و نیز دلیل است که بسیاری
مردم در راه و دریاها و نهرها از گرسنگی هلاک شوند فصل ششم در علم دلیلهای بادها و میغ
یا گرم از بروج چون ماه در حمل باشد دلیل کند بر نم و باران بسیار و زیادتی
آبها و نیز دلیل است که اشجار را آفت رسد اما غله و حبوبها فراوان باشد و اگر در
جوزا باشد دلیل کند بر قحط و تنگی طعام و گرانی نرخها و آشفتگی ولایت و ظلم پادشاهان
بر رعیت و بیشتر از بی کسی و اگر در اسد باشد دلیل کند بر غم و اندوه و تشویش رعیت
از جور و ظلم پادشاهان و ضرر اهل تجارت از رنج و مضرات بازرگانان اندر
سفرها و چون ماه در سنبله باشد دلیل کند از سبب دزدان و راه زنان و چون ماه در
میزان باشد دلیل کند بر مضرات بازرگانان و ضررهای اهل حیف و اندیشه مردم از جور
و مصادره پادشاهان و چون ماه در عقرب باشد دلیل کند بر فتنه و خصومت مردم با
یکدیگر و ترس و بیم رعیت از لشکریان و مضرات تجار و اندر خوف بودن راهها و اگر در
قوس باشد دلیل کند بر مرگ چهارپایان و دشتی و بیماریهای بسیار و [illegible] کسی

[illegible] باشد [illegible] و اندیشه [illegible]
[illegible]

و تشنگی در ولایت اما غله و حبوبها فراوان باشد و چون ماه در جدی باشد دلیل کند بر زمین
لرزه و ناایمنی راهها از سبب دزدان و ظلم و جور و ستم مردم از پادشاه و اگر در دلو
بارد دلیل کند بر سختی سرما و باد بسیار و کمی نبات زمین و تشویش مردم و خبرهای اراجیف
و نقصان تجار و اگر در حوت بارد دلیل کند بر خصومت پادشاهان با یکدیگر و فتنه
و خونریختن بسیار و ضعف احوال رعیت از لشکریان **فصل بیستم** در علم دلیلهای
غباری صعب که از هوا پدید آید چون ماه حمل باشد دلیل کند بر گرمی تابستان و بیماری
های بسیار از صفرا و خبرهای اراجیف و بسیاری جانوران موذی و چون ماه ثور
بود دلیل کند که بر پادشاه دشمن خارج پیروز آید و رعیت را از لشکری مضرت رسد
در انجام ظفر پادشاه را بود و چون ماه جوزا باشد دلیل کند بر کمی آبها و گرمی تابستان
اما خرما و انگبین درین سال بسیار باشد و از پادشاه بر رعیت عدل و انصاف و ایمنی
بود و چون ماه در سرطان بود دلیل کند که نم و باران اندرین سال بسیار باشد و خبرهای
اراجیف بسیار گویند و راهها از سبب دزدان ناایمنی باشد و چون ماه اسد باشد دلیل کند
که اندرین سال ناایمنی و حریق بسیار باشد و مردم با یکدیگر خصومت ورزند و قطع کنند
باشد

باشد و آفت چهارپایان باشد و چون ماه سنبله باشد دلیل کند بر خشکی سال و کمی آبها
و باران‌ها و بی‌کسی مردم و خسران تجار و زمین لرزه بسیار باشد و چون ماه میزان
باشد دلیل کند بر جنگ و خصومت مردم با یکدیگر و سرماهای سخت در زمستان اما غله
و نبات زمین درین سال بسیار باشد و چون ماه در عقرب باشد دلیل کند بر زیا
دتی آبهای چشمه و باران و رودخانه بسیار باشد و بسیاری کشتی درین سال بدریا
غرق شود و میوه‌ها را آفت رسد و چون ماه در قوس باشد دلیل کند بر تشویش و اندیشه
مردمان و خبرهای اراجیف و بی‌کسی و کمی آبها اما طعام درین سال فراوان باشد و چون
ماه در جدی باشد دلیل کند بر جور و ظلم کردن ملوک بر رعیت و خشکی سال اما روغن
و انگبین درین سال فراوان باشد و چون ماه در دلو باشد دلیل کند بر جور و تشنگی ولا
یت و خصومت ملوک با یکدیگر و خونریزش بسیار و لیکن در آخر سال مردم را کسب
و منفعت بسیار باشد و چون ماه در حوت دلیل کند بر جنگ و خصومت با یکدیگر و قو
ت حال پادشاه و ضعف احوال رعیت از سبب دزدان و مصادره و جور و ظلم ملوک
بر ضعفا و بی‌کسی مردمان و کمی نباتات و لیکن در آخر سال حوادث نیکو گردد **فصل بیست و یکم**

در علم دلیلهای ظلمت و تاریک شدن هوا در بروج چون ماه در حمل
باشد دلیل کند بر غم و اندیشه رعیت از جور و ظلم ملوک اما غله و میوه ها فراوان باشد
اما کی نفع کمتر باشد و چون ماه در ثور باشد دلیل کند بر مرگ چهارپایان و تباهی
میوه ها و آفت زراعت و نیز دلیل کند بر خصومت میان امرا و خبرهای اراجیف و چون ماه
در جوزا باشد دلیل کند بر مضرت بازرگانان از سبب دزدان اما غله و نعمت
فراوان بود و مردی بزرگوار اندرین سال هلاک گردد و چون ماه در سرطان باشد دلیل
کند که پادشاهان با یکدیگر عداوة ورزند و لشکری بسیار هلاک گردد و شهرها ویران
گردد خاصه در اول سال و چون ماه در اسد باشد دلیل کند بر گرمای تابستان
و مرگ جانوران و نیز دلیل کند که پادشاهی در آن دیار هلاک شود و ولایت آشفته
گردد و چون ماه در سنبله باشد دلیل کند بر خشکی سال و کمی باران و نباتات
زمین و خسران اهل تجارت و زمین لرزه بسیار و مخوف بودن خلایق و چون
ماه در میزان باشد دلیل کند بر اندوه پادشاهان آن ولایت و رنج و دشمنی
مردمان و بی کسی بازرگانان و خبرهای اراجیف میان خلایق و چون ماه در

باشد

عقرب باشد دلیل کند بر قحط و خشکی سال و وبا و فساد هوا و غلات و نیز دلیل کند
که اندرین سال سفاین بسیار غرق شود و چون ماه اندر برج قوس باشد دلیل کند
که اندرین سال غله و خرما و نبات زمین فراوان باشد و مردم را سرفه و زکام و نزله
بسیار بود و باد جنوب بسیار وزد و اگر در جدی باشد دلیل کند بر رنج و اندیشه
مردم و جور و ظلم ملوک و بیداد کردن ملوک بر رعایا و ناایمنی راهها و بعضی محال از قطاع
الطریق و اگر در دلو باشد دلیل کند بر بادهای مخالف و کمی نم و باران و نبات
زمین و بیماری صعب و غم و اندیشه خلایق از جور ملوک و چون ماه حوت باشد دلیل
کند بر مرگ چهارپایان و ارزانی نرخ طعام و منفعت تجار والله اعلم فصل
پنجم در علم دلیلهای جستن باد سخت در بروج اگر در میان ماه بادی سخت بجهد و ماه
در برج حمل باشد دلیل است بر رنج و بیماریهای صعب از صفرا و مرگ جوانان و فساد
اثمار و اشجار و خبرهای اراجیف و غم و اندیشه مردمان و چون ماه در ثور باشد دلیل
کند بر بیماریها و صفرا و فساد نباتات و کمی آبهای چشمه و رودخانه و سرمای سخت
در زمستان و مرگ چهارپایان و چون ماه در جوزا باشد دلیل کند که در آن دیار

از شهر خویش حرکت کند و بسیاری لشکر وی از یرقان و صفرا و تبهای گرم هلاک گردند
و چون ماه در سرطان باشد دلیل کند که شهرهای صقلیه و ارمینیه قحط و تنگی باشد
و بسیاری سفاین در دریا امسال غرق گردد و چون ماه در برج اسد باشد دلیل کند
که مردی بزرگوار در آن ولایت بمیرد و بارانها کم بارد و پادشاه بر رعیت جور و ستم باشد
و چون ماه در سنبله باشد دلیل است که در ولایت شام قحط و تنگی پدید آید و مردم را بدین
سبب اندوه و غم و اندیشه باشد و اگر در میزان کند بر غم و تشویش مردمان از پادشاه اما
غله و میوه‌ها بسیار باشد و چون ماه در عقرب باشد دلیل کند که مردی بزرگوار هلاک شود
و میان مردم جنگ و خصومت باشد و طعام و میوه‌ها فراوان باشد و چون ماه در قوس
باشد دلیل کند بر خبرهای اراجیف و خشکی سال اما گوسفند نیکو باشد و روغن و نبات زمین
و انگبین و خرما فراوان باشد اما تجارت را سود و منفعت کمتر باشد و چون ماه در جدی
باشد دلیل کند مردمان اندرین سال مرض و رنج یابند و راهها از سبب دزدان
بر مسافران منقطع گردد و چون ماه در دلو باشد دلیل کند بر بسیاری باد و کمی نبات
زمین و قحط‌ها و مرگ جوانان و کودکان بیشتر باشد و چون ماه در حوت باشد دلیل کند

بر تباهی

تباهی نبات زمین و میوه‌های و کرماه و باران فراوان باشد و دلیل است که جمیع حبوبها
بزیان آید و در زمستان سرمای صعب باشد **فصل بیست و دوم** در علم دلیلهای
بادها که از هوا پدید آید شنیده و چون ماه در حمل باشد دلیل کند بر جنگ و خونریختن
و قحط بسیار و غم و اندوه و ضیق از تنگی ولایت و زمستان سرمای سخت باشد چون
در ثور باشد دلیل کند بر مرگ مفاجات و آفت میوه‌ها و کمی معیشت و بیکسی مردم
و خبرهای اراجیف و چون ماه در جوزا باشد دلیل کند بر جنگ و خصومت لشکری
با یکدیگر و مرگ وزیری عالی مقدار و نیز دلیل است بر بسیاری نم و باران و نبات
ارضی اندرین سال و چون ماه در سرطان باشد دلیل کند بر قحط و تنگی طعام در ولایت
چین و خراسان و جنگ و خونریختن بسیار و نیز دلیل کند که پادشاهی در آن ولایت
هلاک هلاک گردد و چون ماه در اسد باشد دلیل کند بر بیماری صعب و هلاک مردی
بزرگوار در آن ولایت و زمستان سرمای سخت باشد و چون ماه در سنبله باشد
دلیل کند برف و گرانی طعام و هلاک پادشاهی بزرگوار و خرابی ولایت از سبب دزدان
و اگر در میزان باشد دلیل کند بر علتهای گوناگون و مرگ مفاجات و جنگ و خصومت ترک

[illegible]

مایلکه یکدیگر و مضرت اهل تجارت و مرگ چهارپایان و چون ماه در عقرب
باشد دلیل کند بر بسیاری ابر و باد و باران و نبات زمین و غم و اندیشه مردم
از جور و ستم پادشاهان و بیماری بسیار در خلایق و چون ماه در قوس باشد دلیل
کند بر فساد میوه ها و کمی نبات زمین و تبهائی صعب و بیماری و نیز دلیل کند که مردی
بزرگوار در آن دیار هلاک شود و چون ماه در جدی باشد دلیل کند بر مرگ زنان
و فساد میوه ها و غلبه درد و دام و تشویش و اندوه رعیت از جور ملوک و چون ماه در دلو
باشد دلیل کند بر بادهای مخالف و کمی آبها و آفت میوه ها و مرگ چهارپایان و قوه پادشاهان
قبطیان و زنگیان و قهر کردن ایشان دشمنان را و چون ماه در حوت باشد دلیل کند بر کمی
آبهای دریا اما غله و حبوبها فراوان باشد و اهل تجارت را کسب و منفعت اندر این
سال کمتر باشد فصل بیست و چهارم در حکم دلیلهای بانگی که از زمین شنود
چون ماه در حمل باشد دلیل کند بر هلاک یکی از پادشاهان اندیار و غم
و اندوه و تشویش خلایق با خرسالی و قحط و تنگی طعام و خشکی سال و چون ماه در ثور
باشد دلیل کند بر کمی آبهای چشمه و درد و جنگ و خصومت مردمان با یکدیگر و نیز
دلیل کند

دلیل کند که پادشاه از ولایت بیمار شود و دشمنان قصد ولایت او کنند و چون ماه در
جوزا باشد دلیل کند که در میان سلاطین جنگ و محاربه افتد و در میان پادشاهی
بزرگ هلاک شود و در مملکت وی بسیاری خرابی و نقصان واقع شود و چون ماه در
سرطان باشد دلیل کند که در ولایت خراسان و چین قحط و تنگی بدید آید و نیز
دلیل کند که پادشاهی در آن دیار هلاک گردد و چون ماه در اسد باشد دلیل کند بر کمی
نبات زمین و فساد میوه ها و خلاف پادشاهان با یکدیگر و قتل و خونریختن بسیار
و خرابی ارا.. حیف و چون ماه در میزان باشد دلیل کند که پادشاهی آن مملکت دشمن
بسیار بدید آید و در ولایتش نقصان بدید آید و سرانجام ایشان را قهر کند و ظفر دیرا
باشد و چون ماه در عقرب باشد دلیل کند بر خصومت ملوک و غم و تنگی ولایت و رنج
و اندیشه خلایق و فساد میوه ها و چون ماه در برج قوس باشد دلیل کند بر کمی
معیشت مردمان اما نم و باران بسیار باشد و نیز دلیل کند بر سرمای صعب خاصه در
زمستان میوه و نبات زمین فراوان باشد و چون ماه در جدی باشد دلیل کند
بر بسیاری غله و طعام و فساد میوه ها و ضعف و بیماری چهارپایان و مرگ مردی بزرگوار

دلیل کند بر [illegible] خلاف [illegible] ملوک [illegible] [illegible]

صح

در آن ولایت و مخاصمت ملوک با یکدیگر و خبرهای اراجیف و چون ماه در دلو باشد
دلیل کند بر خرابی قریها و خسران اهل تجارت و نقصان ضیاع و عقار و چون ماه
در حوت باشد دلیل کند بر بیماری و وبا و مرگ مفاجات و غم و اندیشه مردمان
و زیادتی آبها و نیز دلیل کند بر زمین لرزه اما غله و حبوبها ارزان باشد در

فصل پنجم در علم دلیلهای زمین لرزه چون ماه در برج حمل باشد
و زمین بلرزد دلیل کند بر فتنه و رنج و سختی احوال مردم و خبرهای اراجیف و خلل و خون
ریختن در ولایت فارس و بابل و آذربایجان و مرگ چهارپایان و هلاک حیوانات
و قحط و تنگی و ناایمنی راهها از سبب دزدان و قطاع الطریق و بیماری مختلف
و فوت و موت و جور و ظلم پادشاهان بر رعیت و چون ماه در ثور باشد
دلیل کند بر کمی آبها و بارانها و جور پادشاهان و مرگ چهارپایان و قحط و تنگی
طعام غله در روم و شام و اگر سخت بلرزد دلیل کند بر بدی احوال مردم اندیار
از شهر بشهر رفتن از رنج و سختی و ناایمنی ولایت و چون ماه در جوزا باشد دلیل کند
بر وبا و بیماری صعب و خصومت پادشاهان با یکدیگر و تنگی ولایت طبرستان و مصر

و خون ریختن

و خون ریختن بسیار رانده رانگیانب و مرگ گاو و گوسفندان و کمی آبهای چشمه و کاریز
و مضرت بازرگانان و مسافران و ترس و بیم مردمان از سبب دزدان که راهها را
منقطع گردانند و اگر در سرطان باشد دلیل کند بر تنگی ولایت و سرمای صعب
در زمستان و بسیاری ابر و باران و فساد میوه‌ها و اگر شب زمین بلرزد دلیل کند
بر خرابی جایها و خون ریختن بسیار در ولایت خراسان و ارمنیه و اختلاف احوال
مردم با یکدیگر و خبرهای اراجیف و چون ماه اسد باشد دلیل کند بر بیماری
بسیار و فوت و موت و گرمای سخت تابستان و کمی آب چشمه و کاریز و نیز دلیل کند
که در میان پادشاهان ترکستان خلاف افتد و پادشاهی بزرگ در میانه فوت
شود بدین سبب در میان ایشان خصومت واقع شود و چون ماه در سنبله باشد دلیل
کند بر فساد کشت و زرع بر بیماریهای بسیار و عدل و انصاف پادشاهان
بر رعیت و بسیاری خرما و انگور و جنگ و خون ریختن بسیار در انطاکیه و شام و مخالفت
پادشاهان با یکدیگر و چون ماه در میزان باشد دلیل کند بر بدی احوال مردم
و ترس و بیم در خلایق اما نعمت و نبات زمین فراوان باشد و میان لشکر روم

و فتنه میان خلایق افتد و بسیاری مردم یکدیگر را هلاک کنند و قحط و تنگی و بیماری در آن ولایت
باشد و در آخر میان السلاطین صلح افتد و چون ماه عقرب باشد دلیل کند
بر نم و باران و مرگ چهارپایان و آمدن ملخ و مرگ و بیماری و سرمای صعب
در زمستان و بودن زکام و نزله و سرفه در میان خلایق و قحط و تنگی
و مرگ مفاجات در میان مردم و بسیاری خلایق در آنجا هلاک شوند و چون ماه قوس
باشد دلیل کند بر فساد و کمی غلّه‌ها و نبات زمین و گرانی نرخها و بیماری صعب خاصّه
در شهرستان و کوهستان و مازندران و صفاهان و نیز دلیل کند بر مرگ گوسفندان
و چهارپایان و باخر سال احوال مردم نیکو گردد و چون ماه جدی باشد دلیل کند
بر فساد و تنگیها در سند و هندوستان و ولایت حبشه و زنگبار و خونریختن بسیار و مخالفت
و هلاک لشکریان و باخر در میان ایشان صلح افتد و چون ماه در دلو باشد دلیل
کند بر ترس و بیم مردمان و دلتنگی ایشان بسبب دزدان و راه زنان و مضرّت بازر
گانان و آمدن بادهای بسیار اندرین سال و اگر در حوت باشد دلیل کند
بر نم و باران بسیار و منفعت و کسب مردم از بسیاری غلّه و طعام و ارزانی نرخها

و نیز دلیل

و نیز دلیل کند که در ولایت شام و اسکندریه لشکری بکارزار آید و آن مملکت را خراب گردانند
فصل بیست و ششم در علم دلیلهای گرمای بی‌هنگام بر حسب گشتن ماه در بروج
چون ماه در حمل باشد دلیل کند بر تبهای گرم و بیماریهای صعب از صفرا اندرین
سال و نیز دلیل کند بر غم و اندیشه مردم و خون ریختن بسیار در شهرهای بابل و فارس
و فلسطین و چون ماه در ثور باشد دلیل کند بر قوّه احوال پادشاهان و ضعف
احوال رعیّت و ناسازگاری زنان با شوهران و کمی آب چشمه و کاریز و آفت
میوه‌ها و چون ماه در برج جوزا باشد دلیل است بر راحت و خرّمی خلق و صحّت ابدان
اوّل سال و راحت ابدان و دانش و خداوندان قلم و چون ماه در سرطان باشد
دلیل کند بر بسیاری بارانها و فزونی آبها و عدل و انصاف پادشاهان بر رعیّت
امّا زکام و نزله و سرفه اندرین سال بسیار باشد و چون ماه در اسد باشد دلیل کند
بر قوّة حال پادشاهان و کمی غلّه‌ها و گرانی نرخها و بیکسی مردم و بیماری بسیار از صفرا
و تبهای گرم و نیز دلیل کند بر غم و اندیشه رعیّت و کمی آبها و بارانها در اوّل سال و چون ماه

در سنبله باشد دلیل کند بر گرانی بها و باران نهاد در اول سال و غم و اندیشه مردمان
و نماز گزاری از ازواج و بیماریها از سرما و هلاک شدن پادشاه انطاکیه و ناایمنی
ولایت شام و خونریختن بسیار و چون ماه در میزان باشد دلیل کند بر کم معیشت مردمان
و خبرهای اراجیف پادشاه اما در ولایت ایمنی باشد و نیز دلالت کند بر هلاک چهارپایان
و رستی غله در آخر سال و چون ماه در عقرب باشد دلیل کند بر تنگی طعام و قحط مردم
از سبب وزندان و راه زنان خلاصه در ولایت یمن و حجاز و طایف و مرگ پاد
شاهان اندیار و چون ماه در قوس باشد دلیل کند بر شادی و خرمی مردمان و کسب
و معیشت اهل تجارت و عدل و انصاف پادشاه بر رعیت اندرین سال و چون ماه در
جدی باشد دلیل کند بر بیکرانی احوال دهاقین و بسیاری طعام و عمارت ارضی اندرین
سال و خیر و راحت خلایق و ناایمنی مردم و چون ماه در برج دلو باشد دلیل کند بر حرب
و خصومت ملوک با یکدیگر و غم و اندیشه مردم رعیت از بی رونقی و بیماریهای صعب
و فساد کشت و زرع خلاصه در اول سال و چون ماه در حوت باشد دلیل کند بر علتهای
صعب چون زکام و ذات الجنب و مرگ زنان و کودکان و طفلان خلاصه در اول سال والله اعلم

در حکم دلایلهای

فصل بیست و هشتم در حکم دلیلهای سرمای بی هنگام بر حسب گشتن ماه در بروج چون
در حمل باشد کند بر غم و اندیشه و تفکر خلایق و جنگ و محاربه میان اهل فارس
و فلسطین و چون ماه در ثور باشد دلیل کند که رعیت از پادشاه خیر و راحت رسد
و مردمان را کسب و منفعت باشد و نبات و حبوبات فراوان باشد و چون ماه در
جوزا باشد دلیل کند بر شادکامی مردم و ایمنی ولایت و بسیاری میوه‌ها اما در
آخر سال بیماری و تبها بسیار باشد و چون ماه در سرطان باشد دلیل کند بر فساد غلتها و میوه‌ها
و باریدن نم و باران و چون ماه در اسد باشد دلیل کند بر ظلم و ستم پادشاهان
بر رعیت و بی نفعی مردم و غم و اندیشه اهل تجارت از سبب دزدان و کمی باران
و آبهای چشمه و رود و چون ماه در سنبله باشد دلیل کند بر عمارتهای ارضی و شغلهای
ولایت و خبرهای اراجیف و ترس و بیم مردم و اهل تجارت و فساد در خلایق
و چون ماه در میزان باشد دلیل کند بر بیماری صعب و مرگ بسیار و دو بار خصومت
مردم با یکدیگر و کمی نبات زمین و چون ماه در عقرب باشد دلیل کند بر نم و باران بسیار
و تباهی احوال رعیت و مردم رستاق از جور لشکریان و بی نفعی مردم و ناایمنی مردم ولایت

وچون ماه در قوس باشد دلیل کند بر خیر و صلاح رعیت و عدل و انصاف پادشاهان
و بسیاری نبات زمین و نموّ درختها و چون ماه در جدی باشد دلیل کند بر غم و اندیشه
رعیت و مرگ چهارپایان و کمی نباتات زمین و پرونقی تجار خلاصه در اول سال و چون
ماه در دلو باشد دلیل کند بر بادهای بسیار و صعوبت زمستان و آفت چهارپایان
و درختهای میوه دار و مردم از قحط و زلزله اندرین سال بسیار باشد و اگر ماه
در برج حوت باشد دلالت کند بر باران بسیار و زیادتی آبها و کاریز و میوهها
و نباتات زمین درین سال بسیار باشد والله اعلم

فصل بیست و هشتم

در علم دلیلهای باریدن برف بی هنگام بر حسب گشتن ماه در بروج اگر ماه در برج
حمل باشد و برف بی هنگام ببارد دلیل کند بر تشویش و اندیشه مردم و بیماری
و مرگ و ستم کردن پادشاه بر رعیت و تنگی ولایت از سبب دزدان و راه زنان و چون
ماه در برج ثور باشد و برف بی هنگام ببارد دلیل کند بر قوت بزرگان
و مرگ گوسفندان و آفت نبات زمین اما مردم با سلامت باشند و چون ماه در
برج جوزا باشد و برف بی هنگام ببارد دلیل کند بر خبرهای اراجیف و ترس و بیم

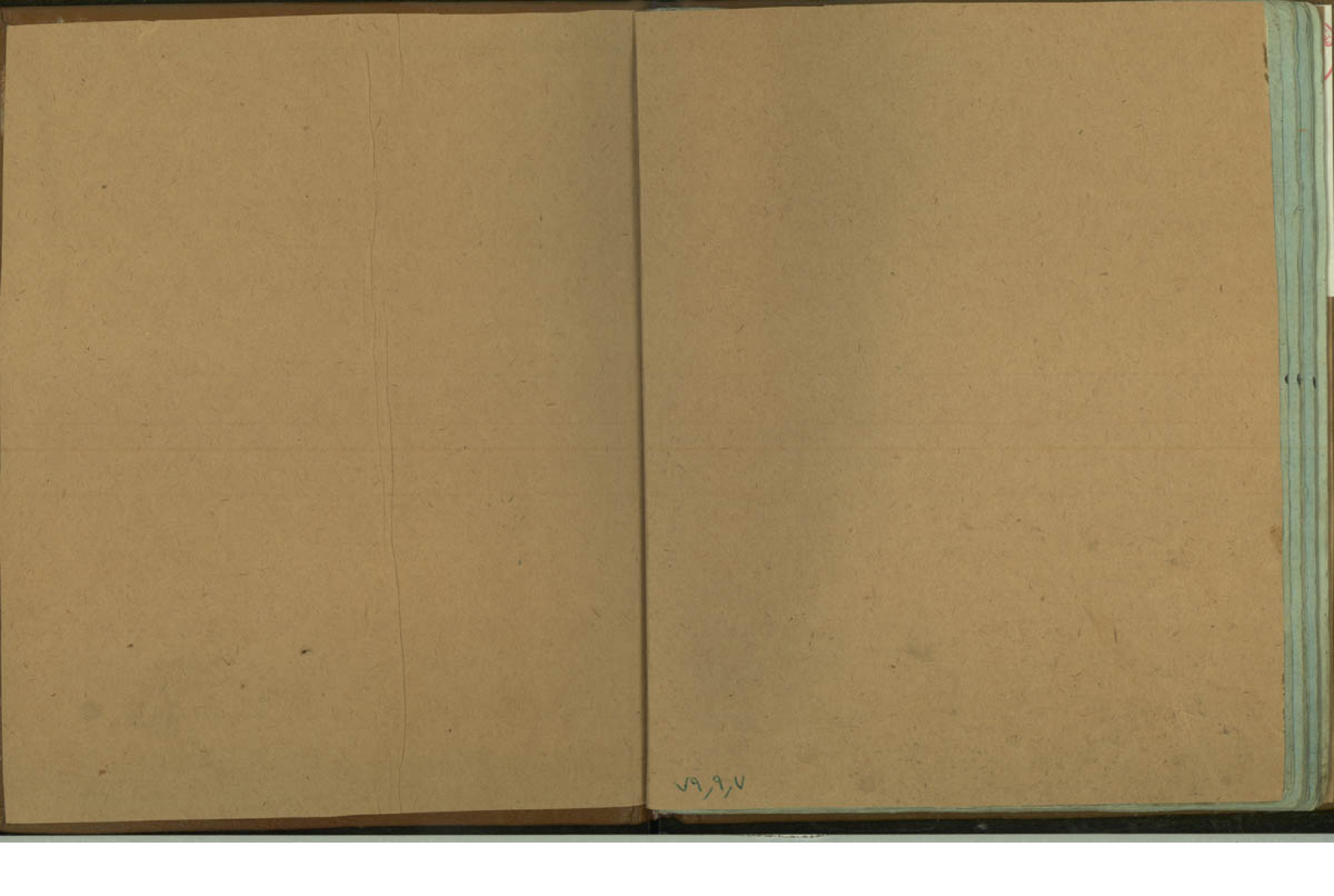
تجارت

تجار و مسافران و دست برآوردن دزدان و چون ماه در برج سرطان
باشد دلیل کند بر نم و باران بسیار و صعوبت زمستان و قطع طریق و ایمنی
ولایت و چون ماه در برج اسد باشد دلیل کند بر مرگ حیوانات و تجدید
مردمان و آمدن باران و زیادتی آبها و نیز دلیل کند بر بیماریهای صفرا و چون
ماه در برج سنبله باشد دلیل کند بر قحط و تنگی و غم و اندیشه مردم و ظلم و بیداد
پادشاه بر رعیت و بیماری و مرگ بسیار و چون ماه در میزان باشد دلیل کند
بر کسب و منفعت بازرگانان و سختی زمستان و کمی نبات و گیاه زمین و تباهی
میوهها و کمی آب چشمهها و رودها و کاریز و چون ماه در عقرب باشد دلیل کند
بر اندیشه مردمان و مضرت بازرگانان در سفرها از سبب دزدان و راه زنان
و نا ایمنی ولایت و چون ماه در قوس باشد دلیل کند بر شادکامی و خرمی و کسب
و نفع مردم و عدل پادشاه بر رعیت و سود مسافران و تجار و چون ماه در جدی
باشد دلیل کند بر شادکامی و خرمی دهاقین و کثرت عمارات و کشت
و زرع و غله بسیار و صعوبت زمستان و ایمنی مردم اندرین سال و چون ماه

ورد دو باشد دلیل که بر قوه حال او ها قیمت را باید ستاق رخسم

و اندیشه خلایق از ظلم و تنزل و رنجور شدن گوسفندان و حیوانات

اندرین سال و چون ماه در


۷۹/۹/۷